

[مهیمن بودن قرآن نسبت به کتب آسمانی پیشین 1](#_Toc93838914)

[مهیمن در کلمات لغویین 2](#_Toc93838915)

[تبدیل حروف به یکدیگر و تشخیص آن 3](#_Toc93838916)

[ادامه­ی کلام لغویین 4](#_Toc93838917)

[مهیمن در کلمات مفسرین 4](#_Toc93838918)

[فرق بین رقیب و مهیمن 6](#_Toc93838919)

**موضوع**: استصحاب عدم نسخ /تنبیهات /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات گذشته وارد بحث صغروی از ناسخ بودن شریعت اسلام نسبت به شرائع سابقه شدیم و به تبع برخی آقایان وارد بررسی برخی از آیات و روایات مربوط به این بحث شدیم.

در این جلسه به بررسی مفاد مهیمن بودن قرآن کریم نسبت به کتب آسمانی پیشین، که در آیه­ی 48 سوره­ی مائده به اشارت رفته است می پردازیم.

# مهیمن بودن قرآن نسبت به کتب آسمانی پیشین

در مورد آیه­ی شریفه­ی 48 از سوره­ی مائده بحث می کردیم؛ بحث اصلی در مورد آیه­ی48 این سوره بود و تعدادی از آیات قبل از آن را نیز در جلسات گذشته خواندیم.

﴿ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتابِ وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمَّا جاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ في‏ ما آتاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَميعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فيهِ تَخْتَلِفُونَ (48)

وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ احْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ ما أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّما يُريدُ اللَّهُ أَنْ يُصيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَ إِنَّ كَثيراً مِنَ النَّاسِ لَفاسِقُونَ (49)

أَ فَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (50)﴾

مهیمن در کتب لغت و کتب تفسیر به گونه های مختلفی معنا شده است؛ ابتدا به کلمات لغویین می پردازیم.

## مهیمن در کلمات لغویین

کلمات برخی از لغویین قدیمی را ذکر می کنیم:

**تهذيب اللغة ؛ ج‏6 ؛ ص177**

و قال ابن الأنباريّ في قوله: (وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ) [المَائدة: 48].

قال: المُهيْمِن‏: القائمُ على خَلْقه، و أنشد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ألا إنَّ خيرَ الناسِ بَعد نبيِّه‏ |  | مُهَيْمِنُه‏ التَّالِيه في العُرف و النُّكْر |
|  |  |  |

معناه: القائم على الناس بعده، قال: و في‏ مُهيمِن‏ خمسةُ أقوال:

قال ابن عبّاس‏: المُهَيْمِنُ‏: المؤتَمن.

و قال الكسائي: المهيمن‏: الشَّهيد. و قال غيرُه: هو الرَّقيب.

يقال: هَيمَن‏ يُهيمِن‏ هَيْمنة: إذا كان رقيباً على الشي‏ء.

و قال أبو معشر في قوله: (وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ) [المَائدة: 48] معناه و قَبَّاناً عليه، و قيل:

و قائماً على الكُتب.

قال: و قيل‏ مُهيمِن‏ في الأصل مُؤيْمِن‏.

در این جا 5 معنا برای برای مهیمن بیان شده است:

1-مؤتمن-2-شهید-3-رقیب-4-قبّان (معنایش را بعدا توضیح می دهیم)-5-قائم.

همین عبارت با اندکی اختلاف در لسان العرب ج13 ص437 نقل شده است که شاید اختلاف نسخه باشد.

**اساس البلاغه: ص706**

هيمن على كذا إذا كان رقيباً عليه حافظاً. و اللّه، عزّ سلطانُه، المهيمِنُ.

**الفائق فی غریب الحدیث: ج3: ص408**

از عکرمه مطلبی نقل می کند؛ در مورد عکرمه بعدا نکته ای را متذکر می شوم.

عن عِكْرِمة: كان ابنُ عبَّاس أعلم بالقرآن و كان عليّ أعلم بالمُهَيْمِنَات.

أي بالقضاء؛ من الهيمنة، و هي القيام على الشي‏ء؛ جعل الفعل (یعنی قیام بر شیء) لها و هو لأَرْبَابِها القوامين بالأمور.

و قيل: إنما هي من المهَيِّمَاتِ و هي المسائِل الدقيقة التي تُهَيّم، أي تحير.

می گوید مهیمن یعنی قضاوت کردن؛ می گوید قضاوت به سلطه معنا شده است و قضاوت سلطه نیست بلکه قاضی ها سلطه دارند پس مهیمن در اصل صفت قاضی است ولی آنچه صفت قاضی از به قضا نسبت داده شده است.

در ادامه می گوید در روایت تهیم است نه مهیمن و مهیّم به معنای امور سخت و دشوار است.

حال ما به این روایت کار نداریم که عکرمه چه تعبیری دارد بلکه تفسیر لغویین در مورد مهیمنات را مد نظر داریم که مهیمنات را به معنای قضاء معنا کردند.

**تاج العروس / ج‏18 / 588 / [همن‏]: ..... ص : 588**

و هَيْمَنَ على كذا: صَّارَ رَقِيباً عليه و حافِظاً؛ و منه المُهَيْمِنُ، و تُفْتَحُ الميمُ الثانِيَةُ (یعنی اصلش با کسره است ولی با فتحه هم خوانده می شود) : و هو مِن أَسْماءِ اللَّهِ تعالى في الكُتُبِ القَدِيمَةِ.

و في التَّنْزِيلِ العَزيز: وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ‏ و اخْتُلِفَ فيه فقيلَ: هو في معْنَى المُؤْمِنِ مَن آمَنَ غيرَهُ مِن الخوفِ (می گوید مؤمن کسی است که دیگری را ازخوف ایمن می دارد) ، و هو في الأصْلِ مُؤَأْمِنٌ، بهَمْزتينِ قُلِبَتِ الهَمْزَةُ الثَّانِيَةُ ياءً كرَاهَة اجْتِماعِهما فصارَ مُؤَيْمِنٌ، ثم صُيِّرَتِ الأُولى هاءً كما قالُوا: هَرَاقَ و أَرَاقَ. (می گوید گاهی همزه به هاء و گاهی هاء به همزه تبدیل می شود.)

### تبدیل حروف به یکدیگر و راه تشخیص آن

یکی از مصادیق تبدیل حرف هاء به همزه کلمه­ی ماء به معنای آب است که همزه اش در اصل هاء بوده است و شاهد بر این مطلب کلمه­ی ماهی در فارسی است که همان «ماه» با یاء نسبت است و به معنای آبزی است و همچنین مصغّرش مُوَیه است و جمعش میاه است.

تشخیص اصل وازه ها خیلی اوقات با توجه به کاربردشان در زبانهای دیگر اتفاق می افتد.

مثلا تازه و ساده و برنامه و امثال این هاء هایی که ملفوظ نیست و در آخر کلمه می آیند در اصل گاف بودند و شاهدش این است که وقتی با یاء نسبت می آیند می شوند سادگی و تازگی و همچنین با توجه به تعرببشان نیز می توان به این مطلب پی برد چون در زمان عربی به جای هاء جیم قرار می گیرد و جیم معرّب گاف است چون گاف در عربی نیست لذا مثلا گفته می شود برنامج. این ها در جایی است کشف می شوند که انتقالشان به زبان دیگر در زمانهای قدیم رخ داده است.

## ادامه کلام لغویین

تاج العروس در ادامه می گوید:

قالَ الأزْهرِيُّ: و هذا على قِياسِ العربيَّةِ صَحِيحٌ. (یعنی این تبدیل حروف در قیاس قواعد عربی بوده و صحیح است)

أَو بمَعْنَى الأمِينِ، و أَصْلُه مُؤَيْمِن مُفَيْعِل مِن الأمانَةِ؛ أَو المُؤْتَمنِ، نُقِلَ ذلِكَ عن ابنِ عباسٍ، رضِيَ اللَّهُ تعالى عنهما؛ أَو هو قَرِيبٌ مِن ذلِكَ. أَو الشَّاهِدِ، و به فُسِّر

قَوْلُ العباس، رضِيَ اللَّهُ تعالى عنه، يمدحُ النبيَّ صلى اللّه عليه و سلم:

حتى احْتَوَى بَيْتُكَ المُهَيْمِنُ من خِنْدِفَ عَلْياءَ تحتَها النُّطُقُ.

قالَ ابنُ بَرِّي: أَي بَيْتُكَ الشاهِدُ بشَرَفِك.

چند معنا در تاج العروس بیان شد:

1-مؤمن به معنای من آمن غیره من الخوف-2-امین-3-مؤتمن-4-شاهد.

**مقدمة الأدب / متن / 283 / هيمن ..... ص : 283**

هَيْمَنَ عَلَيْهِ نگاه‏بان شد بر وى كان رقيبًا عليه حافظًا نكاه كرد بر وى و هو المُهَيْمِنُ نگاه‏بان

مقدمه الادب برای زمخشری است و لغات را به فارسی ترجمه کرده است و مهیمن را به نگاهبان ترجمه کرده است.

## مهیمن در کلمات مفسرین

در کتب تفسیری که مربوط به زمان های قدیم است معانی جدیدی برای مهیمن بیان شده است که ذکر می کنیم.

**نزهة القلوب فى تفسير غريب القرآن العزيز، ص: 421 نوشته­ی سجستانی متوفای 330.**

مهيمنا عليه [5- المائدة: 48]: أي شاهدا ، و قيل: رقيبا، و قيل: مؤتمنا، و قيل: قفّانا، يقال: فلان قفّان على فلان، إذا كان يتحفّظ أموره، فقيل: للقرآن قفّان على الكتب؛ لأنّه شاهد بصحّة الصحيح منها و سقم السقيم.

**الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز / ج‏1 / 322 / [سورة المائدة(5): آية 48] ..... ص : 322**

و مهیمنا علیه ای شاهدا و أمينا، [و حفيظا و رقيبا] على الكتب التي قبله، فما أخبر أهل الكتاب بأمر؛ فإن كان في القرآن فصدّقوا، و إلّا فكذّبوا.

**مجمع البيان في تفسير القرآن / ج‏3 / 313 / المعنى ..... ص : 313**

قال ابن جريج أمانة القرآن (مهیمن را امین بودن قرآن معنا می کند) أن ما أخبر به الكتب أن كان موافقا للقرآن يجب التصديق به و إلا فلا

روض الجنان به اختلافی که در جلسات گذشته بین مجاهد و سائر مفسرین ذکر کردیم، اشاره می کند. مجاهد مهیمنا علیه را مهیمن بودن پیغمبر بر قرآن معنا کرده ولی بیشتر مفسرین آن را حال از قرآن دانسته و گفته اند مهیمنا علیه یعنی قرآن بر کتب پیشین مهیمن است و همین معنا درست است.

**روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، ج‏6، ص: 407**

در مورد مهیمن می گوید: آنگاه خلاف كردند در آن كه حال است از قرآن يا از رسول.

عبد اللَّه عبّاس و حسن بصرى و بيشتر مفسّران گفتند حال است از قرآن و معنى آن است كه قرآن نگاهبان كتابهاى مقدّم است هر چه از آن كتابها گويند و حكايت كنند و موافق قرآن بود، اعتماد كنند و الّا معتمد نباشد.

**كشف الاسرار و عدة الابرار، ج‏3، ص: 134**

وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ يا محمّد الْكِتابَ يعنى القرآن، بِالْحَقِّ اى بالعدل، مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتابِ يعنى من الكتب، التوراة و الانجيل و الزبور و سائر الكتب. ميگويد: يا محمّد اين قرآن بتو فرستاديم براستى و درستى، موافق تورات و انجيل و زبور و هر كتاب كه از آسمان فرستاديم‏ وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ- يعنى قاضيا و شاهدا و رقيبا و حافظا و أمينا على الكتب الّتى قبله. ميگويد: اين قرآن حاكم است، بر همه كتابها حكم كند، و هيچ كتاب برين حكم نكند، و گوشوان )’,گوشوان همان نگاهبان است مانند کسی که به گوش ایستاده) و استوار دار هر كتاب است، و گواه راست و امين بر سر همه، يعنى هر چه اهل كتاب از تورات و انجيل و غير آن خبر دهند بر قرآن عرض دهيد اگر در قرآن يابيد بپذيريد و تصديق كنيد، و اگر نه ايشان را در آن دروغ زن داريد.

کشف الاسرار عبارت زیبایی دارد ولی عبارات روض الجنان از پختگی بیشتری برخوردار است یعنی معنا را در عبارتی مختصر و ساده بیان می کند.

مرحوم علامه طباطبایی هیمنه را سیطره معنا می کنند[[1]](#footnote-1)؛ در ادبیات امروز هیمنه به سیطره معنا شده است ولی در ادبیات قدیم دقیقا به معنای سیطره نیست هر چند لازمه­ی خیلی از معانی ذکر شده سیطره می باشد.

در ادبیات امروز معجم الافعال المتداوله ص804 می گوید:

هیمن الحاکم علی البلاد سیطر.

در ادبیات قدیم تصریحی به معنای سیطره نشده ولی خیلی از معانی ای که گفتند همان سیطره را دربردارد.

نکته ای که در اینجا هست این است که بهر حال لازمه­ی معنای هیمنه نحوی از سلطه است؛ حال باید دید مهیمن به چه اعتبار در مورد قرآن کریم به کار رفته است.

آیا مهیمن بودن قرآن به اعتبار مواظب بودن قرآن نسبت به سائر کتب و جلوگیری از تحریف آنها است یا به اعتبار ناسخ بودن قرآن نسبت به سائر کتب است؛ در برخی عبارات «ناسخا لسائر الکتب»تعبیر شده بود و این ناسخا لسائر الکتب در روایتی در نیز آمده احتجاج است که آن را از نور الثقلین نقل می کنیم:

في كتاب الاحتجاج للطبرسي رحمه الله و عن معمر بن راشد قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول قال رسول الله صلى الله عليه و آله و قد ذكر الأنبياء صلوات الله عليهم: و ان الله عز و جل جعل كتابي المهيمن على كتبهم الناسخ لها ، و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة.[[2]](#footnote-2)

روایت دیگری در این بحث وجود دارد که روشن نیست بتوان نکته ای از آن استفاده کرد.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أُعْطِيتُ السُّوَرَ الطِّوَالَ مَكَانَ التَّوْرَاةِ وَ أُعْطِيتُ الْمِئِينَ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ وَ أُعْطِيتُ الْمَثَانِيَ مَكَانَ الزَّبُورِ وَ فُضِّلْتُ بِالْمُفَصَّلِ ثَمَانٌ وَ سِتُّونَ سُورَةً وَ هُوَ مُهَيْمِنٌ عَلَى سَائِرِ الْكُتُبِ وَ التَّوْرَاةُ لِمُوسَى وَ الْإِنْجِيلُ لِعِيسَى وَ الزَّبُورُ لِدَاوُد

همانطور که در کافی وارد شده مفصل به صاد درست است چون سور قرآن بر اساس حجم آیات و سور، اقسامی دارند که یکی از آن ها مفصلات است که یک حالت بینابین دارد یعنی نه خیلی حجمش زیاد است مانند طوال و نه خیلی کم است.

در این روایت تعبیر مهیمن وارد شده است؛ ممکن است مهیمن تفسیر مطالبی باشد که قبل از آن بیان شده است یعنی فضل پیغمبر صلوات الله علیه و آله به اعتبار صور مفصلات است و همین نکته موجب اتصاف قرآن به مهیمن بودن شده است و ممکن ناظر به نکته­ی دیگری مانند ناسخیت یا حافظیت از تحریف باشد.

## فرق بین رقیب و مهیمن

برای روشن شدن مطلب به عبارتی از معجم الفروق الغویه می پردازیم؛ دو عبارت در معجم الفروق اللغویه ص260 وجود دارد:

1. الفرق بین الرقیب و الحفیظ إن الرقیب هو الذی یرقبک لئلا یخفی علیه فعلک و انت تقول لصاحبک اذا فتش عن امورک أ رقیب علی انت و تقول راقب الله ای اعلم انه یراک و لا یخفی علیه فعلک و الحفیظ لا یتضمن معنی التفتیش عن الامور و البحث عنها.
2. الفرق بین الرقیب و المهیمن ان ارقیب هو الذی یرقبک مفتشا عن امورک علی ما ذکرنا (یعنی همان فرق بین رقیب و حفیظ) و هو من صفات الله تعالی بمعنی الحفیظ و بمعنی العالم لأن الصفه بالتفتیش لا تحوز علیه تعالی و المهیمن هو القائم علی الشیء بالتدبیر و منه قول الشاعر:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ألا إنَّ خيرَ الناسِ بَعد نبيِّه‏ |  | مُهَيْمِنُه‏ التَّالِيه في العُرف و النُّكْر |
|  |  |  |

یرید القائم علی الناس بعده و قال الاسمعی مهیمنا علیه ای قفّانا و القفّان فارسیّ معرّب و قال عمر انی لأستعین بالرجل فیه عیب ثم اکون علی قفانه الی علی تحفظ اخباره و القفان بمعنی المشرف.

در جلسه­ی آینده توضیحاتی در این زمینه مطرح می کنم؛ اجمالش این است که به نظر می رسد رقیب از صفات جلالیه­ی خداوند است و مهیمن از صفات جمالیه­ی خداوند است و برخی از معانی ذکر شده اشتباه است چون یکی از معانی ذکر شده برای مهیمن معنای رقیب است و حال آن که رقیب و مهیمن فرق دارد چون یکی از صفات جلالیه و دیگری از صفات جمالیه­­ی حضرت حق است.

1. الميزان في تفسير القرآن، ج‏5، ص: 348 [↑](#footnote-ref-1)
2. تفسير نور الثقلين، ج‏1، ص: 638 [↑](#footnote-ref-2)